

## حکایت گرسنه را نان تهی، کوفته است

۱۰ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۳:۲۹

مسافر فقیر گفت: من مانند دیگران داری فضل و هنر نیستم و بی سواد می باشم. تنها به ذکر یک شعر قناعت می نمایم

مسافر فقیری خسته و گرسنه به سرایی رسید، دید مجلس باشکوهی است، گروهی به گرد هم آمده اند و میزبان بزرگوار از میهمانان پذیرایی می کند و مهمانان هر کدام با لطیفه و طنز گویی مجلس را شاد و بانشاط نموده اند.

یکی از حاضران به مسافر فقیر گفت: تو نیز باید لطیفه ای بگویی.

مسافر فقیر گفت: من مانند دیگران داری فضل و هنر نیستم و بی سواد می باشم. تنها به ذکر یک شعر قناعت می نمایم.

همه حاضران گفتند: بگو.

او گفت:

من گرسنه و در برابرم سفره نان

همچون عزم بر در حمام زنان

حاضران فهمیدند که او بی نهایت فقیر و نادار و بینواست. سفره غذا را به نزد او کشیدند میزبان به او گفت: اندکی صبر کن تا خدمتکاران کوفته برشته بیاورند.

مسافر فقیر گفت:

کوفته بر سفره من گو مباش

گرسنه را نان تهی، کوفته است

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۹۳۴/کوفته-تهه-ناز-گرسنه-حکایت>